



ازدواج؛ ترکیب اسما جمالی و جلالی الهی/عشق مبنای آفرینش الهی است

عبدالرضا مظاهری، استاد عرفان اسلامی معتقد است: همانطور که با ترکیب اسما جمالی و جلالی عالم کامل می شود انسان ها نیز با ازدواج کامل شوند.

عبدالرضا مظاهری، استاد عرفان اسلامی معتقد است: همانطور که با ترکیب اسما جمالی و جلالی عالم کامل می شود انسان ها نیز با ازدواج کامل شوند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: در تقویم دینی کشور روز اول ذی الحجه سالروز ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است که روز ازدواج نامگذاری شده است.

یکی از ارکان ازدواج، عشق و محبت است و به عقیده بسیاری از کارشناسان خانواده و روانشناسان با وجود عشق و محبت میان زوجین بسیاری از مشکلات حل می شود اگرچه در این میان عده ای هم عقیده دارند که بیش از عشق، سازگاری لازم است و چه بسا ممکن است ازدواجی بدون عشق آغاز شود ولی در ادامه عاشقانه شود. نقطه مشترک همه این مباحث این است که عشق، حب و دوستی میان همه انسانها جاری و ساری است چون عشق در همه موجودات عالم جاری و ساری است و عالم برپایه عشق بنا شده است. در واقع در عمق معنا ازدواج، پیوند میان دو موجود و یکی شدن آنها پنهان است.

در گزارشی که در ادامه می خوانید سعی کردیم از منظر متفاوت تری به موضوع عشق و ازدواج نگاه کنیم و نظر افراد مختلف درباره این موضوعات را بدانیم. در ابتدای گزارش به بررسی موضوع عشق از منظر عرفان و فلسفه و در ادامه به رابطه میان عشق و ازدواج پرداختیم؛

زیبایی، عشق آفرین است

عبدالرضا مظاهری، استاد عرفان، در خصوص حضور و وجود عشق در کل عالم هستی به خبرنگار مهر می گوید: از دیدگاه عرفان مبنای آفرینش عالم، عشق است دلیلش هم این است که حضرت حق وقتی به ذات خودش نگاه می کند می بیند که چقدر زیباست چون کل جمال من الله و کل کمال من الله و حُسن حُب آفرین است، به بیان دیگر زیبایی، عشق آفرین است. ملا محسن فیض کاشانی در این باره از استلزام عاشقی و معشوقیت حرف می زند به این معنا که وقتی خداوند عاشق ذات خودش می شود یک معشوقی باید باشد پس عاشقی و معشوقی مستلزم یکدیگرند.

وی افزود: خداوند وقتی عاشق ذات خودش را دید، یکبار هم خودش را در آینه دیگری دید. یکی آینه عالم هستی و دیگری انسان. بنابراین به انسان عالم صغیر می گویند. چون عالم، مظهر همه اسما الهی است. بنابراین همه اسما یکبار به صورت مفصل ظهور کردند که شدند عالم هستی و یکبار به صورت مجمل که شد انسان. پس هم انسان هم عالم هر دو آینه خداوند بودند که خداوند خواست زیبایی ش را در درون آنها ببیند. از منظر حق، آینه عالم مثل یک جسم بی روح و صیقل نخورده است و باید صیقل بخورد. وقتی انسان در این عالم آفریده شد خداوند فرمود: «نفخت فیهِ من روحی» یعنی من در عالم هستی روح دمیدم و این جسم بی روح و صیقل داده نشده صیقل بیابد. در حدیث «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف» هم می بینیم که زیبایی، شناخت، خلقت و معرفت در یک جا جمع شدند.

این استاد عرفان اسلامی با اشاره به اینکه در برخی از بحث های فمینیستی در این باره بحث می شود که انسان جنس و مخلوق دوم است توضیح می دهد: امروز بحث های فمینیستی مطرح می شود که بسیار هم داغ است؛ در میان بحث ها گاه گفته می شود که زن مخلوق درجه دو است ولی از نگاه عرفان اسلامی اصلاً اینطور نیست و اتفاقاً برعکس است یعنی این نگاه به زن وجود دارد که خداوند وقتی می خواست برای اسم لطیف خودش صورتی را نشان بدهد آدم را خلق کرد و از این آدم حوا را به وجود آورد بنابراین زن شهروند درجه دو نیست و مظهر اسم لطیف الهی است. به همین خاطر در عرفان اسلامی مظهر کامل الهی را زن قرار می دهند و بحث تائیت پیش می آید. نکته اساسی که زن ها باید بدانند خصوصاً در مورد مسئله حجاب این است که برخی فکر می کنند خب این زیبایی باید بروز و ظهور داشته باشد در حالیکه اینطور نیست چون خداوند عفت را درون این زیبایی قرار داده و زکات زیبایی، عفت است.

وی با تاکید بر اینکه ما اصلاً چیزی به عنوان عشق مجازی نداریم و همه عشق‌ها حقیقی است این شعر را ذکر کرد:

عشق، حقیقی است مجازی مگیر

این دم شیر است به بازی مگیر

از نگاه عرفانی ما چیزی جز حقیقت و تجلی حضرت حق نداریم و چیزی جز حقیقت نمی بینیم. در عالم عرفان ما به هر چیزی می توانی عشق بورزیم. عالم، دائم در وصال است و فراق و هجران و اینها برایش معنا ندارد.

این پژوهشگر و نویسنده عرفان اسلامی در خصوص بحث ازدواج و نکاح می افزاید: تناکح و ازدواج از همان عالم بالای هستی شروع می شود. خداوند دو گونه تجلی دارد؛ اسما جمالی مثل رحمان و رحیم و ودود و اسما جلالی مکار، جبار، مهیمن، منتقم و...؛ عالم نه طاقت تجلی اسما جمالی را به تنهایی داشت نه طاقت اسما جلالی را. در داستان کوه طور و حضرت موسی (ع) اسما جلالی خدا ظهور کرد و کوه ازهم پاشید، در داستان حضرت یوسف و زلیخا هم اسما جمالی ظهور کرد و آن زنان دستشان را بریدند. بنابراین چون عالم طاقت تجلی اسما جلالی و جمالی را به صورت عریان نداشت خداوند تناکح را ایجاد و هر اسم جمالی که خلق کرد داخلش یک اسم جلالی قرار داد. بنابراین این نکاح در عالم بالا از ترکیب اسما جمالی و جلالی رخ می دهد و به عالم پائین آمد، کمرنگ ترین این تناکح در انسان است و به نوعی بیانگر این است که همانطور که با ترکیب اسما جمالی و جلالی عالم کامل می شد انسان‌ها با ازدواج با یک نفر دیگر کامل می شود و ظاهر و باطن دونفر باهم یکی می شود.

عشق، انسان را به سوی خیر و کمال و جمال می کشاند

غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه هم در خصوص عشق اعتقاد دارد که عشق در حقیقت آن نیروی شور انگیز است که در نهاد هر انسان به طور فطری وجود دارد و انسان را به سوی خیر و کمال و جمال می کشاند. قدرت این نیرو با توجه به استعدادها و نحوه پرورش در انسانهای مختلف، متفاوت است. گاه در نهاد یک انسان مستعد چنان شوری و در دل او چنان جوشش می ایجاد می کند که آتش شوق وصال محبوب اعماق دل را می سوزاند و هستی عاشق را به تاراج می برد. براساس این مطلب می توان ادعا کرد که منشأ محبت و عشق، معرفت است بدین معنی که انسان کامل هنگامی که مراتب ترقی و تعالی روحی را پیمود و در طریق سیر و سلوک مرتبه ای یافت گاهی حالتی به او دست می دهد که در آن حالت از هر چیز حتی از خود بیگانه و از جسم و جان، ناآگاه می گردد و از زمان و مکان فارغ می شود و از فکر و نفس و عقل وارسته می گردد. در آن هنگام مست عشق شده و میان خود و معشوق واسطه نمی بیند و تفاوت نمی گذارد و این همان عشق حقیقی است که در این همه در باب آن سخن گفته می شود.

وی می گوید: درست است که در عالم عشق سخن از شناخت و معرفت به میان نمی آید در این مساله نیز تردید نیست که زبان عشق غیر از زبان حکمت و معرفت است ولی با این همه عشق بدون نوعی از معرفت جایگاه درستی نداشته و از معنی محصلی نیز برخوردار نیست. در نظر شیخ شهاب الدین سهروردی که خود هم اهل عشق است و هم اهل معرفت، مقام معرفت قبل از محبت است.

این چهره ماندگار فلسفه با اشاره به نظریات سهروردی در خصوص عشق توضیح می دهد: از نظر سهروردی رسیدن به عالم عشق همان راه محبت و معرفت است. «محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند و عشق خاصّ تر از محبت است زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد و محبت خاصّ تر از معرفت است زیرا که همه محبتی معرفت باشد اما همه محبتی معرفت نباشد و از معرفت دو چیز متقابل تولد یابد که آنها را محبت و عداوت خوانند زیرا که معرفت یا به چیزی خواهد بود مناسب و ملایم جسمانی یا روحانی که آن را خیر محض خوانند و کمال مطلق خوانند و نفس انسان طالب آن است و خواهد که خود را بدانجا رساند و کمال حاصل کند یا به چیزی خواهد بود که نه ملایم بود و نه مناسب خواه جسمانی و خواه روحانی که آن را شرّ محض خوانند و نقص مطلق دانند و نفس انسانی دائم از آن گریزان است و از آن نفرتی طبیعی حاصل شود. از اول محبت خیزد و از دوم عداوت. پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سوم پایه عشق و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد و معنی «خطوتان و قد وصلت» این است و همچنان که عالم عشق منتهای عالم معرفت و محبت است اصل و منتهای علمای راسخ و حکمای متأله نیز باشد.»

این استاد فلسفه می گوید: همان سان که مشاهده می شود در نظر سهروردی رسیدن به مقام عشق بدون برداشتن دو گام اساسی یعنی معرفت و محبت امکان پذیر نیست و منشأ محبت و عشق، معرفت است به عبارت دیگر می توان گفت عشق اگر مسبوق به نوعی معرفت نباشد معنی محصل و توجیه پذیری نداشته و تا سرحدّ یک نوع غریزه حیوانی تنزل خواهد کرد. وقتی سهروردی عشق را مسبوق به محبت و محبت را مسبوق به معرفت می داند معنی سخن وی این است که عشق صورتی از صور معرفت و جلوه ای از تجلیات آن به شمار می آید. البته معرفت دارای صورتها و تجلیات دیگری نیز هست که عشق عرفانی عالی ترین و لطیف ترین صورت آن شناخت می شود.

اما حسن محدثی، استاد جامعه شناسی از زاویه دیگری به عشق و ارتباط آن با ازدواج می پردازد؛

عشق قبل از هر چیز امری وجودی است

محدثی در خصوص رابطه عشق و ازدواج معتقد است: عشق قبل از هر چیز امری وجودی است اما ازدواج یک نهاد اجتماعی است. عشق می تواند به ازدواج منتهی بشود یا نشود. عشق و ازدواج لازم و ملزوم هم نیستند و هم ارز هم نیز نیستند. بسیاری از عاشقی ها بوده که هرگز به ازدواج ختم نشده و حتی بسیاری شان به وصال هم ختم نشده است.

وی ادامه می دهد: در دوران ما معمولاً افراد اوّل عاشق می شوند و بعد بعضی از آن ها با هم ازدواج می کنند. گویا گزارش هایی هم هست که برخی اول ازدواج کرده اند اما بعد عاشق هم شده اند! در این مورد باید مطالعه ای تجربی صورت بگیرد تا ببینیم واقعاً بعد از ازدواج بین دو نفر عاشقی رخ داده است یا خیر؟! اما امر غیرممکنی نیست و ممکن است در مواردی این گونه باشد. این که رابطه عاشقانه لزوماً «باید» به ازدواج ختم بشود یا ازدواج حتماً «باید» بر مبنای عشق صورت گیرد، بحث هایی هنجارین اند. اما آن چه در جهان واقع رخ می دهد، این گونه نیست؛ یعنی ازدواج هایی صورت می گیرد بدون عشق و عشق هایی رخ می دهد بدون این که به ازدواج منتهی شود.

این استاد دانشگاه توضیح می دهد: در مورد این که ازدواج با عشق خوب است یا بدون عشق، نمی توان فرمولی ارایه کرد. چون زندگی مشترک یک فرآیند طولانی و پیچیده است. نمی توان گفت که زندگی مشترک با عشق آغازین تضمین می شود. مهم ترین عنصر در زندگی مشترک مسؤولیت پذیری متقابل و حفاظت مداوم از رابطه است. زندگی مشترک امر بسیار پیچیده ای است. هر نوع تصور خام در باب آن می تواند مشکل ساز باشد. ظاهراً بسیاری از نیاکان ما بدون عشق ازدواج می کردند اما زندگی مشترک شان مشکلات کم تری داشت. در جهان ما تداوم طولانی مدت زندگی مشترک هم راه با خشنودی، امری کم تر دست یافتنی است.

این نویسنده ادامه می دهد: چنین چیزی نیازمند برخورداری از هنر زندگی کردن از سوی هر دو طرف است و چون ما هرگز در تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش مان چنین هنری را نمی آموزیم، لذا تحقق آن در جهان واقعی امر بسیار نادری است. به نظر من از همان ابتدا (یعنی قبل از ازدواج) بهتر است توقعات مان را از زندگی مشترک کم کنیم و نگاه مان را تصحیح نماییم.

سارا فرجی